

■ ترامپ ممکن است با شرمساری ایالات متحده در صحنه جهانی و انتحار انفجاری خود به خاطر سوءمدیریت در واکنش به همه‌گیری «کووید-۱۹» سیر نزولی واشنگتن را تسریع کرده باشد اما اغلب می‌دانیم این بازیابی از خود آمریکاست و نه فقط ترامپ



آیا وقتی پای سیاست خارجی میان می‌آید، بایدن دنده مداخله‌گرایی و ژئوپلیتیک تهاجمی آمریکایی را پس از دوران ۴ ساله ترامپ دوباره جا خواهد زد؟

بعید است اما نه به این دلیل که او نمی‌خواهد.

با تأیید جو بایدن، معاون رئیس‌جمهور پیشین، به عنوان برنده انتخابات ۲۰۲۰، بسیاری از خود می‌پرسند چه آینده‌ای در انتظار است؟

احتمالا از نظر قانون اساسی در این ۴ سال اتفاق چندانی نمی‌افتد.

با این وجود ممکن است برخی تغییرات بویژه در سیاست خارجی رخ دهد؛ جایی که رئیس‌جمهور ایالات متحده بیشترین قدرت کنترل نشده را دارد.

عده‌ای اینن را که بین سیاست خارجی بایدن و رئیس‌جمهور فعلی دونالد ترامپ، «هیچ چیز تغییر نخواهد کرد» بدیهی شمرده و عده‌ای دیگر واقعا باور دارند اوضاع می‌تواند بدتر هم باشد. به گفته آنهایی که در اردوگاه اخیر هستند، بایدن یا حداقل کسانی که در دولت او حضور دارند، خطرناک‌تر خواهند بود، چون به جرات می‌دانند دارند چه می‌کنند اما من مخالفم.

آمریکای دوران باراک اوباما، رئیس‌جمهور قبلی، ناگزیر دریافت قابلیت‌های کشور در حال آب رفتن است و اگر نتواند روی یک موضوع خاص تمرکز کند، خود را می‌بازد و به طور بالقوه در هر جبهه‌ای می‌بازد. در عوض، برای حفظ هژمونی جهانی ایالات متحده، که با تمرکز سیاست خارجی اوباما از خاورمیانه به آسیای شرقی، آشکار شده بود، باید تصمیمات عملی گرفته می‌شد.

■ **خلاصی دولت اوباما –** بایدن از نفت خاورمیانه

رونق یافتن نفت شیل و گاز طبیعی آمریکا از سال ۲۰۰۸ به لطف پیشرفت شکستگی هیدرولیک (شکستن لایه‌های سنگی پوسته زمین) آغاز شد، یعنی درست زمانی که اوباما در حال ورود به کاخ سفید بود. او از این فرصت استفاده کرد و با ایالات متحده به مسیری جدید که تبدیل به یک صادرکننده خالص انرژی شود که این اتفاق در سال ۲۰۱۹ رخ داد، اگر چه اغلب اعتبار این قضیه به اشتباه به حساب ترامپ واریز می‌شود.

در دوران ریاست‌جمهوری اوباما، تولید گاز آمریکا ۳۵ درصد، مصرف گاز ۱۹ درصد و تولید نفت خام ۸۰ درصد افزایش یافت. این اصلا اتفاقی نبود.

به قول خود اوباما، دولتش حتی بیش از دولت قبلی (جورج دبلیو بوش) اراضی عمومی را برای حفاری گشود. منظره دومین دوره ریاست‌جمهوری‌اش در سال ۲۰۱۲ گمشت: «غریو گاز طبیعی منجر به قدرتی پاک‌تر و استقلال انرژی شده است… گاز طبیعی همین‌طور جادویی ظاهر نمی‌شود… ما داریم تشویقش می‌کنیم و با این صنعت کار می‌کنیم.» آژانس بین‌المللی انرژی (IEA) سال ۲۰۱۹ پیش‌بینی کرد در نتیجه سیاست‌های اوباما، آمریکا ظرف ۵ سال آینده می‌تواند به بزرگ‌ترین صادرکننده گاز طبیعی مایع (LNG) تبدیل شود و این منجر به «ششش جهانی به گاز» می‌شود. در عین حال این اوباما بود که اواخر ۲۰۱۵ ممنوعیت صادرات نفت خنام را طی یک لایحه هزینه همه‌کاره با حمایت جمهوری خواهان از امضا گذراند.

این اقدام راهبردی دستاوردهای مختلفی داشت که مهم‌ترین‌هایش از منظر جغرافیای سیاسی (ژئوپلیتیک) به شرح زیر بود:

نخست- باعث ایجاد موجی از بحران‌های اقتصادی برای خصم‌های آمریکا شد. کاهش تقاضا برای نفت ناشی از فشار جهانی ایالات متحده در جهت گاز طبیعی مایع (LNG)، همراه با افزایش تولید نفت در این کشور به یکی از مهم‌ترین عوامل بحران مالی روسیه در فاصله سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷ تبدیل شد که به کاهش شدید قیمت نفت انجامید. این عامل دلیل اصلی رکود اقتصادی ونزوئلا در سال ۲۰۱۴ نیز بود که البته به

تحت تاثیر آنچه از آن به ترامپیسم یاد کردیم، تغییر جدی

کرده است. نکته جالب دیگری که در انتخابات ۲۰۲۰ به چشم می‌خورد،

میزان رای مثبت و منفی به ترامپ است؛ طبق ارزیابی خبرگزاری اسوشیتد پریس، بیش از ۷۰ درصد رای‌دهندگان به ترامپ جذب‌اند اما ترامپیسم به عنوان یک مکتب فکری و سلوک

ترامپ نشانه بیماری، بایدن خودبیمار



آمریکا برای رهبری جهان «در آسیا تعیین خواهد شد، نه در افغانستان و عراق و اینگونه ایالات متحده در مرکز اقدام باقی می‌ماند» (چون به هر حال افغانستان و عراق هم در آسیا هستند…)

او نوشت: «همچنان که جنگ در عراق خاتمه می‌یابد و آمریکا شروع به بیرون کشیدن نیروهای خود از افغانستان می‌کند، ایالات متحده در یک نقطه محوری ایستاده است.

طی ۱۰ سال اخیر منابع بی‌حسابی را به آن ۲ تئاتر (عراق و افغانستان) اختصاص داده‌ایم. طی ۱۰ سال آینده، باید باهوش و نظاممند باشیم که زمان و انرژی را کجا سرمایه‌گذاری می‌کنیم، بنابراین می‌توانیم خود را در بهترین وضعیت برای حفظ رهبری، تأمین منافع و پیشبرد ارزش‌های خود قرار دهیم.»

دلیل اینکه یک رویکرد «هوشمندانه و نظام‌مند» مورد نیاز بود (و هنوز هم هست) این است که برتری آمریکا سقوط کرده، یعنی به دلیل تناقضات داخلی سامانه سوسیالیونومیک (اجتماعی- اقتصادی) خود، تسلیم آسندروم[زوال طبیعی امپراتوری شده است.
اجماع رایج واشنگتن در زمینه سیاست و اقتصاد، همانی که بر غارت کامل دولت و نهادهای عمومی به نفع غنی‌سازی شرکت‌های بزرگ تأکید می‌کند، همانی هم است که همیشه محکوم به شکست بود. زیرساخت‌های ایالات متحده در حال فروپاشی است و توانایی آن در آموزش کافی نسل‌های جدید کاهش می‌یابد، در نتیجه خود را کمتر قادر به رقابت می‌داند.

تشییع جهانی ترامپ به جای استقبال از بایدن

در چارچوب شعار «نخست آمریکا»)

نیکلاس مادورو (رئیس‌جمهور ونزوئلا): ترامپ از میدان‌های مین بیرامون ونزوئلاعقب‌نشینی کرده است.

اوو مورالس (رئیس‌جمهور پیشین بولیوی): «خوشحالیم ترامپ‌فاشیست و نژادپرست شکست خورده، البته خوشحال نیستیم بایدن پیروز شده است، بلکه خوشحالی ما به خاطر شکست ترامپ است» (در آستانه بازگشت به کشورش یک سال پس از کودتای آمریکایی علیه خود)

■ **اعلام خیر رسمی عرضه واکسن کرونا**ی چینی به بازار در آینده نزدیک این دهن کجی چین به ترامپ بود در همان روز اعلام رسانه‌ای شکست رئیس‌جمهور آمریکا در انتخابات.

لطف تحریم‌های آمریکایی به بحران فعلی انجامید. دوم- موضوع مهم‌تر اینکه به آمریکا اجازه داد تا حد زیادی ماجراجویی‌های نظامی خود را در خاورمیانه پایان دهد و در جایی دیگر تمرکز کند. تردیدی نیست که عراق در فاصله سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱ در گیر یک جنگ نفتی بود اما این بلندپروازی‌های نه چندان دور از دسترس آمریکا برای استقلال انرژی بود که گذاشت جنگ به طور رسمی پایان یابد. اگر استقلال آمریکا از انرژی خارجی نبود، ممکن بود واشنگتن با شور و شوق بیشتری تغییر حکومت در سوریه را نیز دنبال کند.

مطمئنا دخالت روسیه با حمایت ایران در سوریه در سال ۲۰۱۵ برهانی قاطع بود و ثابت کرد آمریکا قابلیت همه‌جانبه انجام حملات در هر مکان و هر زمان را آن هم بدون مصونیت از مجازات ندارد، بویژه حالا و در خاورمیانه فعلی.

بسا این وجود آنچه باعث شد این ائتوقف هژمونیک در خاورمیانه در کل به واشنگتن ضرر [اقتصادی] نزند، رشد فزاینده تولید انرژی بود.

■ **محوری به سمت آسیای شرقی**

دولت اوباما به جای درگیر شدن در باتلاق خاورمیانه، به سمت شرق چرخید و سال ۲۰۱۲ راهبرد «محوری به سمت آسیای شرقی» را برای مهار چین در رشد شتابان آغاز کرد. وزیر خارجه اولش، هیلاری کلینتون در یکی از یادداشت‌هایش برای مجله «فارین پالیسی» در سال ۲۰۱۱ با عنوان «قرن اقیانوس آرام آمریکا» نوشت که نقطه محوری

بر همین اساس، ادارات پلیس در سراسر آمریکا خود را برای مقابله با ناآرامی‌ها آماده کرده‌اند و بانک‌ها و ساختمان‌ها در حال آماده‌سازی و مقاوم‌سازی برای دفاع در مقابل خشونت هستند.

در اینجا سوال مهم آن است که چه تحولاتی در دوره ترامپ منجر به ایجاد این دوقطبی در جامعه آمریکا و چه بسا دو ملت شدن آمریکا شده است؟ آمریکای پس از ترامپ چگونه می‌شود؟

و آیا ساکنن شدن بایدن در اتاق بیضی شکل کاخ سفید، این کشور را آرام‌تر می‌کند؟ برای پاسخ به این سوالات باید میراث ترامپ تحت عنوان مکتب و مسلک ترامپیسم را شرح دهیم.
■ **ترامپیسم؛ میراث ترامپ**

می‌توان به جرأت ادعا کرد دونالد ترامپ صرفا یک رئیس‌جمهور در میان ۴۴ رئیس‌جمهور دیگر آمریکا نبوده است و با اینکه جزو معدود ساکنان کاخ سفید محسوب می‌شود که تک‌دوره‌ای شده است اما اثرات حضور ۴ ساله وی در مسند ریاست‌جمهوری آمریکا بلندمدت و ماندگار خواهد بود.

انتخابات اخیر در حالی برگزار شد که نزدیک به ۱۰ میلیون نفر در این کشور به کرونا مبتلا شده و ۲۵۰ هزار مورد مرگ

آمریکا حال در راستای حل‌ظالمانه این وضعیت به جای تلاش برای رفع این تناقض‌ها، به دنبال آن است چین را تضعیف و تقسیم کند تا کمکان به توسل به اهرم‌های نظامی و سیاسی خود در شرق آسیا ادامه دهد. آنها (مقامات دولت‌های پیش از ترامپ) امیدوار بودند با تقویت روابط نظامی، اقتصادی و سیاسی با کشورهای همسایه چین به این مهم دست یابند.

یکی از نمونه‌های این طرح با هدف منزوی کردن چین، مشارکت پیمان همکاری فرا اقیانوسی ترانس پاسیفیک (TPP) بود که سعی داشت همسایگان چین را به آمریکا نزدیک‌تر کرده و اهرم اقتصادی چین را خنثی کند. اگر صرفا از منظر جغرافیای سیاسی نگاه کنیم، این یک بازی درخشان بود که قاعدتا باید به ایالات متحده این اجازه را می‌داد تا خیابان‌های جدیدی برای اعمال قوانین تجارت بین‌الملل (به نفع خود) باز کند. در آن زمان اوباما چنین استدلال کرد که «اگر این توافق را تصویب نکنیم یا اگر آمریکا این قوانین را ننویسد، کشورهایی مانند چین این کار را می‌کنند».

■ **ترامپ راهبرد ژئوپلیتیک اوباما را خراب می‌کند**

سال ۲۰۱۷ دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور تازه انتخاب شده ایالات متحده، تنها چند روز پس از روی کار آمدن از توافق فرا اقیانوسی TPP کناره‌گیری کرد در حالی که این تلقی وجود داشته که یک پیروزی برای کارگران آمریکایی است اما بر اساس آنچه ترامپ به عنوان هدف دولت خود عنوان می‌کرد، اگر اولویتش هدف گرفتن چین بوده باشد، بی‌تردید

آمریکا خواهد بود، بویژه اگر بتواند خود را در منظر افکار عمومی حفظ کند؛ امری که با تدابیری مانند تاسیس کانال تلویزیونی در دستور کار او قرار دارد و یقینا با مقاومت مخالفان او نیز مواجه خواهد شد. در حقیقت، حتی اگر ترامپ فرصت کاندیداتوری مجدد در انتخابات را نیابد، ترامپیسم- پوپولیسم مدرن آمریکایی- به عنوان یک نیروی قدرتمند در جامعه آمریکایی به حیات و تاثیرگذاری خود ادامه خواهد داد.

بایدن با درک این تهدید بزرگ، در تلاش است این دودستگی را از بین برده و خود را رئیس‌جمهور همه مردم آمریکا بخواند اما باید دید می‌تواند اقدامات ۴ ساله ترامپ را که آتش زیرخاکستر اختلافات و چندرنگی‌های جامعه آمریکا را شعله‌ور کرده است از میان بردارد یا نه. قدری و یکجانبه‌گرایی در روابط بین‌الملل، بیرون آمدن از بسیاری از تعهدات بین‌المللی و جهانی همچون پیمان پاریس، برجام و اخیرا سازمان جهانی بهداشت، نگاه تقابلی‌جویانه نژادی با سیاهان، تنش گسترده با دموکرات‌ها و حتی برخی جمهوری خواهان، ممانعت از ورود مهاجران و موارد فرآوانی از این دست، میراث ترامپ برای دولت بایدن و جامعه آمریکاست که دست‌کم نیمی از آمریکایی‌ها خواهان ادامه آن هستند. به نظر می‌رسد دیر با زود، ترامپ تسلیم نتیجه انتخابات خواهد شد اما ترامپیسم به عنوان یک مکتب فکری و سلوک سیاست‌ورزی به این زودی از میان نخواهد رفت.

به نظر می‌رسد ماحصل این انتخابات فارغ از نتیجه قطعی آن، ایجاد ۲ ملت دور از هم در یک کشور باشد؛ پدیده‌ای که قطعا صفحه جدیدی را در زیست جهان آمریکا رقم خواهد زد، حکمرانی این کشور را با چالش جدی مواجه می‌کند و تصویر برند جذاب یانکی‌ها را که سالیان متممادی در آذهان جهانیان نقش بسته بود، نقش بر آب خواهد کرد.

■ **پژوهشگر هسته بازاریابی سیاسی مرکز رشد دانشگاه امام صادق^(ع)**